

جعل در کلام اصالة الماهویها و اصالة الوجودیها (۱)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جعل عبارة أخرای اراده و مشیت

کلام در کیفیت جعل بود. عرض شد جعل عبارة أخرای اراده و مشیت است و با این عبارت بهتر آن معنایش به دست می آید و قابل ادراک بیشتر است. صحبت در این است که این اراده و مشیت از علت و از فاعل، از مبدأ اعلیٰ در ایجاد متکثرات، چه مبدعات و چه متکوّنات، ماده و مجرد، این اراده و مشیت پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است؟! در جلسه گذشته عرض شد که شکی نیست که این اشیاء قبل از اراده پروردگار وجود خارجی نداشتند و الا لازم می آید قدم ذاتی به تعدد متکثرات خارجی در قبال قدم ذاتی حضرت حق و مبدأ اعلیٰ.

بنابراین قبل از تعلق اراده پروردگار، ماهیتی - چه ماهیت مجرد و یا ماهیت غیر مجرد - در عالم خارج و در عالم اعیان تحقق نداشت. حالا که تحقق پیدا می کند و ما اشیاء خارجی را مشاهده می کنیم

مشخص می‌شود برای ما که یک پدیده‌ای و یک امری حادث شده است که این امر [قبلاً] نبوده و شکی نداریم که این امر یا از لحاظ قاعده اصالة الوجود باید بررسی بشود یا به لحاظ مکتب و قول به اصالة الماهیه [باید بررسی شود] چون آنچه که در عالم خارج و در عالم اعیان تحقق دارد یا وجود است یا ماهیات است. اراده پروردگار چه چیزی را به وجود آورده است که نبوده است؟! چون اینها که نبودند. این کتابی که الآن در جلوی ما هست شاید این کتاب بیست سال پیش وجود خارجی نداشت. اگر تاریخ چاپش را نگاه کنیم مثلاً چاپ این کتاب مربوط به ده سال پیش است، مربوط به دوازده سال پیش است و قبلاً این کتاب نبود و وجود خارجی نداشت بعد این کتاب وجود خارجی پیدا می‌کند.

بررسی کیفیت تعلق اضافه اشراقیه و افاضه از ناحیه حضرت حق نسبت به اشیاء خارجی

همین طور این مسئله راجع به تعلق اضافه اشراقیه و افاضه از ناحیه حضرت حق نسبت به اشیاء خارجی است. آیا آن افاضه و اضافه حضرت حق به امر عدمی تعلق گرفته است؟ یعنی امر عدمی را

موجود کرده است؟ عدم را موجود کرد؟ به این نحو باید گفت؟ عدم چیزی نیست تا اینکه بخواهد قابل وجود باشد، عدم شیئی نیست. شما که حتی صورتی را در ذهنتان تصور می کنید، آن تصور خود را بعد به روی کاغذ می آورید. آنچه که به روی کاغذ می آید عبارت از صورت عینی خارجی از آن صورت ذهنی است. حتی بچه ای که مداد دستش می گیرد و همین طور کاغذ را سیاه می کند او هم براساس یک صورت ذهنی این مداد را دارد می گرداند و سیاه می کند منتها هدف و غایتی برای این ندارد که این قلم در کجا ختم و به کجا منتهی شود. همین طور فقط قلم را روی کاغذ می گرداند و یک صورت غیر متناسبی در می آورد و بعد می گوید: بین آقا جان، چه صورت قشنگی کشیدم و چقدر خوب نقاشی کردم و شما هم تشویقش می کنید. این صورت خارجی همان صورت ذهنی است که در ذهن اول تحقق خارجی پیدا کرده است و وقتی تحقق خارجی پیدا کرد آن وقت تحقق ذهنی پیدا می کند و بعد آن تحقق خارجی به موازات و حکایت و انطباق با همان

صورت ذهنی این صورت خارجی تحقق پیدا می‌کند.

حالا صحبت در این است که آن صورت ذهنی از کجا آمد؟ آیا آن صورت خلق عدم بود یا خلق بود؟ قبل از اینکه صورتی را شما در ذهن بیاورید، ذهن شما از صورت پاک بود. ما در ذهن صورتی نداریم و بعد ذهن شروع می‌کند یک ساختمانی را می‌خواهد در خودش نقاشی کند، تصویر کند، نقشه بکشد. الآن در ذهن هیچ چیز نیست، هیچ چیز نیست. یک دفعه شخص پیش شما می‌آید و می‌گوید: آقا می‌خواهم یک نقشه برای من بکشید. نقشه چه می‌خواهی؟ نقشه ساختمانی می‌خواهم. تا گفت نقشه ساختمانی و منزل، در ذهن شما نقشه کارخانه کنار می‌رود، نقشه باغ، حدیقه، جبل و تمام اینها کنار می‌رود. فقط نقشه ساختمانی و خریطه این بنا مسکونی **مبهماً لا مفصلاً** در ذهن می‌آید. همان‌طور که همین الآن که صحبت کردم، در ذهن همه شما یک نقشه بنا به‌نحو مبهم آمد. الآن از شما سؤال می‌کنم این بنائی که در ذهن شما مبهم آمد چندتا اطاق دارد؟ می‌گویید: هیچ. صحبت اطاق

نبود. من این را می‌گویم تا شما نزدیک بشوید به همان مطلبی که بسیاری از مشائین و اشراقیین در این قضیه گیر کرده‌اند و دعوا را سر جعل قرار داده‌اند. یعنی این یک مثالی است که ما را به آن نقطهٔ ظریفی که طرفین برای اینکه آن نقطهٔ ظریف را پر کنند، یکی جعل را به ماهیت زده و یکی به وجود [نزدیک می‌کند] به خاطر این نکتهٔ ظریف است که باید به آن توجه کرد. پس الآن که من این مطلب را گفتم، تعداد اطاق‌های این ساختمان در ذهن کسی نیامد و فقط همین نقشهٔ ساختمان آمد. ببینید با آمدن این نقشهٔ ساختمان آن عدمی که در ذهن ما بود نسبت به یک هم‌چنین تصویر، آن عدم تبدیل به وجود شد. قبل از اینکه من صحبت ساختمان را بکنم آیا شما در همین ساعت و در این کلاس تصور ساختمان را کرده بودید؟! نکرده بودید. به محض اینکه از دهان من خارج شد که یک مهندسی می‌آید نقشهٔ ساختمان می‌کشد، در ذهن همهٔ رفقا یک دفعه نقشهٔ ساختمان آمد. آیا نیامد؟! آمد دیگر. حالا سؤال من این است که این نقشهٔ ساختمان چندتا اطاق دارد؟ چندتا

دستشویی دارد؟ هیچ چیزی در ذهن ما نیست. خوب با آمدن این تصور ساختمان مبهم، یک عدم از بین رفت. آن عدم چه بود؟ همین عدمی که تابه حال ما یک هم‌چنین تصویری را نداشتیم. با گفتن من این تصور در ذهن آمد. پس قبل از اینکه این تصور بیاید، در ذهن ما نسبت به این مسئله [چیزی نبود]. گرچه نسبت به خیلی از مسائل هنوز عدم حاکم است! الآن آیا شما می‌دانید من می‌خواهم بعد چه بگویم؟! راجع به این ساختمان چه می‌خواهم صحبت کنم؟! کسی نمی‌داند. پس ذهن همه رفقا - غیر از خودم چون خودم می‌دانم چه می‌خواهم بگویم - نسبت به اینکه این ساختمان چندتا اطاق دارد، عدم است. بله، این ساختمان و این نقشه بنا اول وجود می‌شود و این اول وجود طارد عدم شد؛ همان عدمی که قبل از این تصور در ذهن باشد. بعد از این من به شما می‌گویم که این ساختمان چهارتا اطاق باید داشته باشد. همه الآن ساختمان چهار اطاقه تصور نکردید؟! تصور کردید. پس این عدم دوم هم از بین رفت.

حالا صحبت ما این است یکی یکی همین‌طور عدم‌ها از بین می‌رود؛ دوتا دستشویی داشته باشد،

دوتا حمام داشته باشد، یک آشپزخانه داشته باشد، حیاطش صد متر باشد، بالکنش چقدر باشد، ارتفاعش چقدر باشد و یک یک این اوصافی را که من برای رفقا توضیح می‌دهم، هر توضیحی یک عدم را نفی می‌کند و یک وجودی را به جایش می‌نشانند تا وقتی که نقشه این بنا تکمیل بشود. حالا که تکمیل شد مهندس می‌آید آن نقشه را قشنگ روی کاغذ می‌آورد و می‌گوید: آقا جان این بنائی که شما می‌خواهید دارای این مساحت است، این قدرش حیاط است، این قدرش بنا است، این قدرش گاراژ است، سقفش این قدر است، آشپزخانه‌اش کجاست و... همه اینها را توضیح می‌دهد، شما می‌گویید: من همین را می‌خواهم و این را اجرا کن.

ایجاد وجود، طارد عدم

حالا صحبت این است که آیا این وجودهایی که یکی پس از دیگری در ذهن ما آمد آیا این وجودها طارد عدم نبود؟! بود. ولی آیا همان عدم مبدل به وجود شد؟! نه، عدم که مبدل به وجود نمی‌شود، عدم که چیزی نیست تا تبدیل به وجود بشود. وقتی که من به شما می‌گویم: یک نقشه بنا را در ذهن

بیاوید، شما یک نقشه بنا را به عنوان مبهم در ذهن آوردید. آیا عدم را تبدیل به وجود کردید یا وجود را ایجاد کردید؟ به عدم چه کار دارید. وقتی وجود ایجاد بشود عدم هم طرد می شود. الآن ذهن من نسبت به تصورات خالی است. یک مرتبه می نشینم یک تصور می کنم؛ من که الآن به منزل می روم گفته اند که وقتی می آیی باید با خودت نان بیاوری. اینکه الآن در ذهنم آمد باید مواظب باشم وقتی که به منزل می روم کنار نانوائی بایستم یک نان بخرم و به منزل ببرم. اینکه الآن در ذهن من آمد خب قبلاً نبود. آیا نبود را من تبدیل به تصور کردم؟! خب نبود چیزی نیست که تبدیل بشود. نبود اصلاً چیزی هست که تبدیل بشود یا نه؟ این کتاب رنگش سبز است و شما برمی دارید رنگش را قرمز می کنید. خب این کتاب هست و رنگش را عوض می کنید. وقتی رنگش را قرمز کردید دوباره تبدیل به سیاه می کنید. این رنگ را تبدیل کردید. یک چیزی هست به عنوان کتاب و شما رنگش را عوض می کنید. یک چیزی هست به عنوان کتاب شما برمی دارید صورتش را عوض می کنید. الآن کتاب هست بعد برمی دارید این

را می سوزانید خاکسترش می کنید. بالأخره خاکستر است. خاکستر را خمیر می کنید بعد دوباره ذغالش می کنید. یک ماده وجود دارد، تغییر و تحولات را ما روی آن ماده ایجاد می کنیم ولی عدم چیزی نیست تا اینکه تبدیل به صورت بشود.

ذهن و نفس خالق انسانی خلاق صور متخیله و متوهمه

ذهن خالق انسانی و نفس خالق و فاعل انسانی خلاق صور متخیله و متوهمه است. خودش خلق می کند و با خلق هر صورت، عدم آن صورت طرد می شود نه اینکه عدم تبدیل می شود. حالا اشیائی که در خارج خلق شدند و اضافه پروردگار بالاشراق تعلق به خلق اینها گرفت به چه تعلق گرفت؟! آیا به عدم اینها تعلق گرفت؟! عدم که چیزی نیست. وقتی که اینها خلق شدند آن عدم اینها از بین رفت. با خلق زید عدم زید که تا دیروز بود، آن عدم دیگر خداحافظی کرد. با به دنیا آمدن جناب زید در امروز، آن عدمی که تا امروز بود دیگر از امروز به بعد نیست. نه اینکه آن عدم تبدیل به زید شد. پس اراده پروردگار در خلق زید به عدم تعلق نگرفت بلکه به خود صورت خارجی تعلق گرفت. صورت زید -

کُن؛ باش - در خارج تحقق پیدا می کند و وقتی که در خارج تحقق پیدا کرد به آن علم عنائی خود حق که آن علم اجمالی در ذات حق بود وقتی که به آن صورت اراده تعلق پیدا کرد این زید در خارج تحقق پیدا کرد. پس ارادهٔ پروردگار به چه چیزی تعلق گرفته است؟! خدا چه کار کرده است؟! چه امری از پروردگار صادر شده است که ما الآن زید را می بینیم؟! چه امری از پروردگار صادر شده است؟! چه مشیّتی از پروردگار صادر شده است؟! آن فوت کوزه گری که خدا به کار برد، آن لِمَّ قضیه که با آن لِمَّ الآن شما زید را می بینید، آن لِمَّ در کجاست؟

از صحبت های گذشته این استفاده را می کنیم که باید آن ارادهٔ پروردگار و آن مشیت پروردگار نسبت به امر موجود باشد یا باید نسبت به امری که موجود نیست، نه عدم. اگر نسبت به امر موجود هست خب موجود را که نمی شود موجود کرد چون تحصیل حاصل است. عدم را که نمی شود به وجود برگرداند، بحث عدم را کردیم هیچ قابل تغییر نیست. عدم چیزی نیست که [ارادهٔ] خدا تعلق به عدم بگیرد و آن عدم را به وجود برگرداند. چون عدم که قابل

تغییر و تحول نیست، عدم چیزی نیست که بخواهد اراده به آن تعلق بگیرد. اگر ما قائل به اصالت وجود هستیم و ماهیت را امر عدمی می‌دانیم پس اراده به ماهیت نمی‌تواند تعلق بگیرد، باید اراده به وجود تعلق بگیرد. خب وجود که هست پس چه چیزی تغییر پیدا می‌کند؟! مگر ما قائل به اصالت وجود نیستیم؟! مگر وجود اصل نیست؟! مگر پروردگار مبدأ وجود نیست؟! مگر وجود حق وجود بسیط نیست؟! مگر وجود مجرد نیست؟! مگر وجود لایتناهی و مطلق نیست؟! خب آن اراده پروردگار می‌خواهد این وجود را چه کار کند؟! می‌خواهد این وجود را وجود بدهد؟! خب خودش هست دیگر. خب کاری نمی‌تواند بکند. مثل این کتاب که خلق شده آدم بخواهد این کتاب را خلق کند. این کتاب چاپ شده و از صحافی هم درآمد، وقتی که از صحافی درآمد دوباره نمی‌شود که در صحافی برود. تا قبل از اینکه در صحافی برود اوراق بود و آن صحاف آمد این اوراق را در کنار هم قرار داد و چسب زد و جلد گذاشت و از صحافی درآورد و

جناب آقای شیخ علی این را از کتاب فروشی خرید.
دیگر اینکه موجود شد دوباره به وجود ثانی
بر نمی‌گردد چون درآمد و تحصیل حاصل است.

اعتباری بودن ماهیت بنا بر نظر قائلین به اصالت وجود

ماهیت هم بنا بر نظر قائلین به اصالت وجود یک
امر اعتباری است و امر اعتباری هم یعنی امر عدمی،
به امر عدمی هم که جعل تعلق نمی‌گیرد. چون ما
گفتیم که امر عدمی عدم است و وجود است که
می‌آید عدم را طرد می‌کند نه اینکه عدم را مبدل به
وجود کند. اصلاً عدم تبدیل ندارد، عدم که تغییر
ندارد، عدم اصلاً مفهومی است که خود عدم بر آن
صدق می‌کند. **العدمُ لیسَ بِموجودٍ** یعنی شما خود
وجود را می‌توانید از عدم سلب کنید. یعنی **سلبُ**
الشیء عن نفسه نسبت به عدم جایز است. خود
عدم یعنی یک مفهومی است که اصلاً حتی قابلیت
برای اینکه وجود را شما به آن اثبات بکنید ندارد.
این قدر این بی‌محتوا است.

بیان دلیل قائلین به اصالت ماهیت

حالا قائلین به اصالت ماهیت کار خودشان را
راحت کردند. گفتند: آقا اصلاً این جعل به وجود

تعلق نمی‌گیرد. آن وجود پروردگار در بست برای خود پروردگار محفوظ است خدا هم که در خودش نمی‌تواند تغییر و تحول ایجاد کند. تغییر و تحول در ذات لازمه‌اش تبدل استعداد به امکان است و آن ملزوم برای احتیاج است و **تعالی الله عن الحاجة و الاحتیاج** و برگشتش به مسائل دیگر و علت ثالته و رفع نقص به واسطه کمال است در حالی که او کمال مطلق است و امثال ذلک. مسئله به آن مسائل مطرح می‌شود. پس برای این نکته ما قائل به اصالة الماهية می‌شویم به خاطر اینکه اولاً جعل به وجود تعلق نمی‌گیرد چون وجود خودش هست و وقتی چیزی هست تحصیل حاصل است. دوم اینکه به امر عدمی هم تعلق نمی‌گیرد. به این لحاظ مسائل دیگری هم در اینجا مطرح است. مسئله عدم سنخیت علت با معلول در ذات است که اگر قرار باشد وجود مثل وجود پروردگار باشد لازمه‌اش سنخیت است در حالی که وجود ما وجود مادی است، وجود پروردگار و وجود حق وجود مجرد است و سنخیت بین وجودین در اینجا این مستحیل است. بنابراین

برای رفع این معضلات و این مضیقه‌ها می‌گوییم که جعل به ماهیت می‌خورد. ماهیت یعنی همان صورت ذهنی؛ آن صورتی که در علم عنائی حضرت حق بود، آن صورت اشیاء که قبل از خلق اکون در علم حق ازلاً موجود است، جعل به او تعلق گرفت و آن صورت را در خارج محقق کرد. منتها وقتی که در خارج محقق می‌کند ما وجود را انتزاع می‌کنیم و آن می‌شود: اعتباری. حالا هر چه می‌خواهی اسمش را بگذار؛ اسمش را وجود بگذار، تقرر بگذار، ثبوت بگذار، تحقق بگذار، هر اسمی را که می‌خواهی برایش بگذار ولی دیگر آن وجود نیست.

پس تمام اشیاء در خارج همه ماهیات هستند؛ ماهیات متکثره هستند که بعد از اینکه از آن نقشه‌ای که در کله خدا بود، از آن نقشه‌ای که قبلاً و ازلاً در مغز خدا بود بیرون آمدند حالا ما انتزاع وجود را از این صورت خارجی آن نقشه می‌کنیم. وقتی که یک مهندس نقشه بنا را می‌کشد آیا شما می‌دانید در ذهن مهندس چه می‌گذرد؟! نمی‌دانید، الآن دارد حال را چطوری نقشه می‌کشد؟! اطاق‌ها را دارد کجا می‌گذارد؟! آشپزخانه و مطبخ را دارد کجا

می گذارد؟! حیات را دارد چه کار می کند؟! ستون‌ها را دارد کجا می گذارد؟! هیچ خبر ندارید. همین که نقشه را آورد شما تا نگاه می کنید می گوید که این در ذهن من بود؛ یک نقشه عالی برای شما در ذهن داشتم و این را کشیدم که بیاید چند میلیون هم به عنوان اجر و مزد بدهید تا این زحماتی که کشیدیم فکر کردیم بی اجر نماند. شما تازه الآن می بینید و کشف می کنید که این نقشه‌ای که الآن در اینجا هست همان بوده که در ذهن این شخص بوده است و این منطبق بر آن است. این اشیائی که در خارج همه صورت خارجی پیدا کردند، اینها نقشه‌های خارجی هستند بنا بر نظر اصالت ماهوی‌ها که منطبق با همان نقشه‌هایی که در علم عنائی حق به صورت اجمال بودند و هیچ اشکالی هم دیگر پیش نمی آید. اولاً نحوه وجود ما وجود اعتباری است و با وجود حق فرق می کند که وجود حقیقی است، بعد هم جعل نسبت به وجود تعلق نمی گیرد چون وجود یک امر عینی است و اگر جعل به او تعلق بگیرد تحصیل حاصل می شود، اگر وجود را موجود بکند تحصیل

حاصل می‌شود. به‌خاطر این مسئله قائل به اصالت ماهیت شدند.

خیال می‌کنم که دیگر بحث این جلسه نسبت به بحث جلسه بعد مقدمه است. این را هم می‌خواستم بگویم که در این قضیه آن مطالب مرحوم سید احمد و اینها هم می‌آید.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد